

روابط ایالات متحده آمریکا و اسرائیل

مقدمه

از میان همه اتحادها و «روابط ویژه‌ای» که در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده در پنهانه کره خاکی ایجاد شده است، روابط آمریکا و اسرائیل از نظر پیچیدگی، استحکام و تأثیر سیاسی آن بر مسائل داخلی و سیاست جهانی دو نظری است. روابط آمریکا با یک دولت کوچک در میان سه قاره جهان، واقع در قلب منطقه استراتژیک خاورمیانه به تدریج گسترشده‌تر و از پیوستگی ویژه‌ای برخوردار شده است.

پیشینه تاریخی روابط آمریکایی‌ها با یهودیان به زمان «دیاسپورا»^۱ یهودیان و نیز مهاجرت اولیه یهودیان به آمریکا برمی‌گردد. مهاجران یهودی در طول تاریخ توانستند به لحاظ ارزشی، مذهبی و فرهنگی نوعی پیوستگی در جامعه آمریکا به وجود آورند. پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، روابط آمریکا و دولت تازه تأسیس اسرائیل وارد مرحله جدیدی شد. تا این زمان ایالات متحده آمریکا که دارای منافع خاصی در خاورمیانه نبود اکنون بر این منطقه متمرکز شد و روابط ویژه‌ای با دولت اسرائیل برقرار ساخت. از زمان ریاست جمهوری ترولمن تا حال، هر رئیس‌جمهوری که در آمریکا به قدرت رسید خشتی بر خشت‌های

^۱. دیاسپورا (Diaspora)، در اینجا، به جمعیت پراکنده یهود پس از اسارت در بابل گفته می‌شود.

روابط متقابل دو دولت آمریکا - اسرائیل افزوده است که در نتیجه آن، روابط دو دولت در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی به شکل اتحادگونه تبدیل شده است.

در این قسمت به بررسی سرآغاز روابط دو دولت آمریکا و اسرائیل، مبانی تفکر رؤسای جمهور و مقامات و نیز کمک‌های اقتصادی و همسویی‌های متحдан استراتژیک خواهیم پرداخت.

۱. سرآغاز روابط منحصر به فرد آمریکا و اسرائیل

تلاش دولت هاری تروممن، رئیس‌جمهور آمریکا در تصویب طرح تقسیم سرزمین فلسطین در سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ سرانجام منجر به پایان قیومیت انگلستان بر این سرزمین در ۱۴ مه ۱۹۴۸ و تأسیس دولت اسرائیل گشت.^۱ عموم مورخان به نقش حیاتی آمریکا و به ویژه به نقش تروممن در تأسیس اسرائیل اذعان دارند. سه نخست‌وزیر اولیه اسرائیل - دیوید بن گوریون، موشه شارت و گلدا مایر که عمیقاً در فعالیت‌های دیپلماتیک، نظامی و مالی تأسیس اسرائیل شرکت داشتند، از حمایت آمریکا در تأسیس اسرائیل ستایش کردند. هنوز از اعلام تأسیس اسرائیل دقایقی نگذشته بود که تروممن این دولت را به رسمیت شناخت. «گیدئون رافائل»^۲ در کتاب مستند خود درباره روابط خارجی اسرائیل نوشت که این اقدام تروممن اسرائیل را به گونه‌ای استوار بر نقشه سیاسی جهان قرار داد.^۳ «آرچیبالد»^۴ وابسته نظامی ارشد آمریکا در اسرائیل، در ۱۴ ژانویه ۱۹۴۹، در یک سند محترمانه به پتاگون گزارش می‌دهد:

^۱. Fred Weston, "Some Historical Clarifications on Israel-Palestine", September 2002, <http://www.Marxist.com/Middle%20East/Israel-Palestine-historical.html>.

^۲. Gideon Raphael

^۳. گرین، پیشین، صص ۷-۲۶.

^۴. Archibald

باید با تمام توان برای جلب دوستی اسرائیل تلاش کنیم. به نظر می‌رسد که این ملت کوچک دارای امکانات بزرگی است. اسرائیل مسلماً مهم‌ترین کشور خاورمیانه خواهد شد. در این منطقه اسرائیل همان کشوری است که باید از آن حمایت کیم.^۱

براساس اسناد و مدارک موجود، ایالات متحده در مهیا ساختن زمینه مساعد برای تأسیس دولت اسرائیل و برقراری روابط حسنی با آن پیش‌قدم بود. بر اساس سند شماره ۱/۲۳۷۳ (۲۸ ژانویه ۱۹۴۴)، رأی کنگره آمریکا، از دولت این کشور می‌خواهد:

تمام تلاش‌های خیرخواهانه خود را جهت گشایش روند مهاجرت یهودیان به فلسطین به کار گیرد تا مهاجران یهودی حق استعمار و آبادانی این سرزمین و تأسیس دولت یهودی آزاد و دموکراتیک را در آن داشته باشند.^۲

در سند دیگری آمده است:

ایالات متحده آمریکا در اسرائیل، دوستی ثابت و قوی می‌بیند و آن دوست از نظر سیاسی و فرهنگی به غرب وابستگی دارد. ایالات متحده آمریکا به این دوست خود کمک کرده است ... همه کشورهای عربی ضعیف و در سیاست‌های خود متغیر و بی‌ثبات هستند. برای تمایل آنها به غرب و آمریکا مشکل می‌توان دلیلی پیدا کرد؛ اگر هم دلیلی وجود داشته باشد، تنها موضع گیری آنها در زمان جنگ جهانی دوم است که خود آن نیز هواداری از غرب نبود... همچنین اسرائیل ثابت کرد که دوستی هوادار آمریکاست و قادر است طرح‌های سیاسی آمریکا را در منطقه اجرا کند.^۳

دیوید بن گوریون، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، شاید از این مطلب آگاه بود که کشور وی نمی‌توانست به طور کامل خودکفا باشد و از همین‌رو مسئله‌ای را مطرح کرد که بعدها دکترین امنیت ملی اسرائیل براساس آن استوار شد و آن این که: «همواره لازم است اسرائیل حمایت حداقل یک قدرت بزرگ را پشت سر خود داشته باشد». وی براساس تحلیلی منطقی و سنجیده معتقد بود: «یک

^۱. همان، ص ۱۷.

^۲. محمدحسنین هیکل، گفت و گوهای سری میان اعراب و اسرائیل: اسطوره، امپراتوری و دولت یهود، ترجمه عبدالصاحب سعیدی، (تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۷۸)، ص ۱۶۳.

^۳. همان، صص ۲۶۱ و ۲۰۹.

دولت کوچک با منافع محدود نمی‌تواند خود را در زمان جنگ، از جامعه جهانی دور نگه دارد». به زعم وی، برای حمایت از منافع امنیت ملی اسرائیل، پشتیبانی دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی یک قدرت بزرگ، ترجیحاً ایالات متحده، امری حیاتی و اجتناب‌ناپذیر بود.^۱ براساس این‌گونه تفکرات، جهت‌گیری روابط دو دولت آمریکا و اسرائیل به تدریج به سوی وابستگی متقابل پیش می‌رفت.

در سال ۱۹۵۰ روابط آمریکا و اسرائیل وارد مرحله تازه‌ای شد. در ژوئن ۱۹۵۰ دولت اسرائیل تصمیم گرفت به حمایت قاطع از موضع آمریکا در مسئله کره در سازمان ملل متحد بپردازد. از این حادثه، غالباً به عنوان یک نقطه عطف در سیاست خارجی اسرائیل یاد می‌شود که پس از آن، همین روند با شدت و سطح بیشتری ادامه می‌یابد. در اواخر ژوئیه ۱۹۵۰، بن گورین به «مک دونالد»^۲ سفیر وقت آمریکا می‌گوید: اسرائیل برای همراهی با غرب - حتی در موقع بروز جنگ - آماده است. وی همچنین خواستار تجهیز یک نیروی نظامی برای حمایت از آمریکا در مقابل حمله احتمالی شوروی شد. وی به طور صریح و شفاف خواستار پیوستن اسرائیل به طرح دفاعی - امنیتی غرب در خاورمیانه شد.^۳

در خلال دهه ۱۹۵۰ و نیمه اول دهه ۱۹۶۰ روابط رسمی میان آمریکا و اسرائیل معمولاً دوستانه ولی محتاطانه بود. گرچه بن گوریون دائمًا قصد اتحاد با یکی از قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده را داشت. اما تا پیش از دولت جانسون هیچ یک از رؤسای جمهور آمریکا با نخست‌وزیران اسرائیل به طور حضوری ملاقات نکرده بودند. در این مقطع (دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰) روابط اسرائیل با آمریکا حسن‌بود اما فرانسه مهم‌ترین تأمین‌کننده تسليحات و شریک استراتژیک اسرائیل به شمار می‌رفت. این وضعیت تا زمان چارلز دوگل، رئیس‌جمهور فرانسه ادامه داشت. دوگل در اوایل سال ۱۹۶۷ پس از عقب‌نشینی نیروهای فرانسوی از الجزایر و دیگر نیازی به همکاری اطلاعاتی و جاسوسی

^۱. اسماعیل عبداللهی و مهدی زیبایی، برآورد استراتژیک اسرائیل: سرزمینی، سیاسی و نظامی، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۱)، صص ۳-۴۴۲

². Mac Donald

^۳. المسیری، پیشین، ص ۱۵۸

اسرائیل علیه سورشیان الجزایری نداشت، ناگهان با اسرائیل قطع رابطه کرد.^۱ اما پیروزی اسرائیل در جنگ معروف به «جنگ شش روزه»^۲ اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷، این اطمینان را برای دولتمردان آمریکایی به وجود آورد که دولت اسرائیل با توجه به سابقه درخشنان آن در حمایت از منافع فرانسه در منطقه و نیز توانایی آن در شکست دولتهای عربی می‌تواند به عنوان یک سکوی مناسبی در حمایت از منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه نقش‌آفرینی کند.

از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ با روی کار آمدن دولت جانسون (۱۹۶۳-۱۹۶۹) به ویژه دولت نیکسون (۱۹۶۹-۷۴) و فورد (۱۹۷۴-۷۷)، «سنگ بنای»^۳ رابطه استراتژیک امریکا و اسرائیل نهاده شد. دیپلماسی «رفت و برگشت»^۴ و فعال هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه امریکا در قبال منازعه اعراب و اسرائیل پس از جنگ شوک‌آور اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ معروف به «جنگ یوم کیپور»، ناگزیر دو دولت را از نظر دیپلماتیک به هم نزدیک‌تر ساخت. برای نخستین بار بود که ایالات متحده به طور کتبی به اسرائیل تصمیم می‌داد که از امنیت این دولت در منازعه با اعراب متخاصل دفاع می‌کند و در عوض اسرائیل در مذاکرات آتی بر سر عقب‌نشینی از شبه‌جزیره سینا انعطاف‌پذیری نشان دهد. بنابراین در این دوره شاهد تحول دیدگاه دولتمردان و مردم امریکا نسبت به اسرائیل می‌باشیم. ایالات متحده در این دوره به طور مکرر و صریح تصمیم نمود که امنیت و موجودیت اسرائیل حفظ شود. سیاستمداران امریکا به هیچ وجه منازعه اعراب و اسرائیل را به صورت مقوله‌ای مجزاً و جداگانه ارزیابی نمی‌کردند بلکه آن را در متن و چارچوبه گستردگتری تحت عنوان رقابت جهانی امریکا و شوروی مرتبط می‌دانستند.^۵

^۱. Samuel W. Lewis, "The United States and Israel: Evolution of an Unwritten Alliance", *Middle East Journal*, Vol. 53, No. 3, (Summer 1999), p. 366.

^۲. Six-Day War

^۳. Rudimentary

^۴. Peripatic

^۵. *Ibid.*, p. 367.

روابط آمریکا و اسرائیل در دوره جیمز کارترا (۱۹۷۷-۱۹۸۱) با رویکرد میانجیگرایانه صلح میان اعراب و اسرائیل همراه بود که به صلح کمپ دیوید منجر گردید. رونالد ریگان (۱۹۸۱-۱۹۸۹) اسرائیل را علاوه بر دریچه منظر راهبردی جنگ سرد، به عنوان یک متحد وفادار، دوست و دموکراتیک در دریایی از کشورهای متخصص عربی که برخی از آنها متحد شوروی‌اند ارزیابی می‌کرد. در اوایل دهه ۱۹۸۰ دو دولت در واکنش به هراس از توسعه طلبی و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی به یکدیگر نزدیک‌تر شدند و در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ «قرارداد همکاری استراتژیک» امضاء نمودند.^۱ در دوره جورج بوش (۱۹۸۹-۱۹۹۳) دیدگاه آمریکا نسبت به اسرائیل تعهد و تضمین امنیت غایی اسرائیل و ارج نهادن به همکاری نظامی گسترشده‌تر بوده است. پس از نمایش پیروزمندانه قدرت ایالات متحده، در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و نیز فروپاشی اتحاد شوروی، پایه‌های روابط دو دولت مستحکم‌تر و از لحاظ دیپلماتیک صحنه برای برداشتن یک گام بلندتر به جلو مهیا شد. در دوره کلیتون (۱۹۹۳-۲۰۰۰) اسرائیل به عنوان یک شریک دیپلماتیک مطلوب مطرح گردید. در این دوره امریکایی‌ها این احساس را در بین مردم اسرائیل تقویت نمودند که ایالات متحده در سخت‌ترین و ناخوشایندترین شرایط رابطه دوستانه و همیشگی با اسرائیل خواهد داشت. در این دوره رابطه استراتژیک امنیتی اسرائیل و آمریکا حتی مستحکم‌تر از گذشته شد و همکاری مشترک برای توسعه سپر دفاعی کارآمد ضدموسکوی‌های بالستیک تقویت بیشتری یافته است.^۲ با روی کار آمدن جورج دبلیو بوش و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گستره روابط دو دولت فزونی یافت. موضوعاتی نظیر مبارزه با تروریسم، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه براساس منافع استراتژیک مشترک دو دولت تعریف شده است. به این ترتیب، روابط مبتنی بر گام‌های محتاطانه اولیه به تدریج به روابط استراتژیک و ویژه متنه‌ی گردید، و سرفصل تازه‌ای از

¹. Mitchell G. Bard, "The Evolution of Strategic Cooperation", <http://www.Jewishvirtuallibrary.org/Jsource/US-Israel.html>.

². Lewis, *Op. cit.*, pp. 368-72.

همکاری‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی بین دو دولت به وجود آمد که در فرضیه اصلی این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. مبانی تفکر رؤسای جمهور و مقامات

هر یک از رؤسای جمهور و مقامات آمریکا و اسرائیل جهت برقراری روابط دو دولت اقداماتی به عمل آورده است که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

هاری ترومن تا جورج دبلیو بوش

هاری ترومن (۱۹۵۳-۱۹۴۵). وی به عنوان سی و سومین رئیس‌جمهور آمریکا و اولین رئیس‌جمهور دموکرات در زمان تأسیس دولت اسرائیل، همان‌گونه که گفته شد، در دفاع از طرح تقسیم سرزمین فلسطین و تعجیل در به رسمیت شناختن این دولت و برقراری روابط دیپلماتیک بسیار تلاش نموده است. وی یازده دقیقه پس از اعلام تأسیس دولت اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ این دولت را به صورت «دو فاکتو» و در پی آن در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹ آن را به طور «دو ژور» به رسمیت شناخت. گرچه این اقدام آمریکا یک نوع نوآوری در سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌رفت، اما هنوز ماهیت واقعی روابط آمریکا - اسرائیل مشخص نبود. روابط مزبور ممکن بود در آینده، بسته به درک جانشینان ترومن و مقتضیات سیاسی براساس دوستی، دشمنی و یا بی‌طرفی باشد.^۱ در این دوره از روابط که همزمان با اولین جنگ بین اعراب و اسرائیل می‌باشد، در اثر فشار آمریکا به شورای امنیت در ایجاد آتش‌بس و تجدید قوای اسرائیل، نه تنها از محو حتمی اسرائیل جلوگیری به عمل آمد، بلکه شکست اعراب و اشغال ۷۷ درصد از خاک فلسطین فراهم گردید.

^۱. جورج لنچافسکی، رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه از ترومن تا ریگان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)، ص ۴۳.

دوایت آیزنهاور^۱ (۱۹۵۳-۱۹۶۱). روابط آمریکا و اسرائیل در این دوره از فراز و نشیب‌های زیادی برخوردار بود. آیزنهاور از حزب جمهوری‌خواه آمریکا به دلیل عدم تخلیه اسرائیل از مناطق اشغالی شبه جزیره سینا (در جنگ ۱۹۵۶)، به بن گوریون، نخست‌وزیر اسرائیل اخطار نمود که از اعمال مجازات‌های سازمان ملل متحد علیه این دولت حمایت خواهد کرد. سرانجام دولت اسرائیل با تخلیه مناطق اشغالی به بحران سوئز که منافع حیاتی آمریکا را به مخاطره می‌انداخت پایان داد.^۲ در این دوره روابط آمریکا و اسرائیل به صورت خوف و رجاء و نامطمئن سپری شد.

جان کندی^۳ (۱۹۶۱-۱۹۶۳). در این دوره ایده «روابط ویژه»^۴ میان آمریکا و اسرائیل مطرح گردید. از نظر کندی، آمریکا روابط ویژه‌ای با اسرائیل در خاورمیانه برقرار نموده است که فقط با رابطه آمریکا با بریتانیا کمتر قابل مقایسه است.^۵ وی می‌گوید : یک اسرائیل قدرتمند می‌تواند به نفع منافع ایالات متحده باشد. وی در سال ۱۹۶۲ در دیدار با گلدا مایر، نخست‌وزیر وقت اسرائیل اطمینان داد که آمریکا و اسرائیل به صورت «دوفاکتو» متحد می‌باشند. این تعهد در سال ۱۹۶۳ در زمان نخست‌وزیری «لوی اشکول»^۶ مورد تأکید قرار گرفت.^۷

لیندون جانسون^۸ (۱۹۶۳-۱۹۶۹). روابط آمریکا و اسرائیل در این دوره به دلیل جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و حمایت آمریکا از اسرائیل در این جنگ وارد فاز جدیدی از روابط استراتژیک متقابل شد. ایالات متحده در این جنگ همانند اولین جنگ نه تنها موجب نجات اسرائیل شد، بلکه این

^۱. Dwight D. Eisenhower

^۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- Herbert Druks, *The Uncertain Friendship: the U. S. and Israel from Roosevelt to Kennedy*, (Westport, Conn: Green wood Press, 2001), 272 pp.

^۳. John F. Kennedy

^۴. Special Relationship

^۵. فیندلی، پیشین، صص ۳۴-۳۵

^۶. Levi Eshkol

^۷. George W. Ball and Douglas B. Ball, *Op. cit.* p. 51.

^۸. Lyndon B. Johnson

بار اسرائیل به آنچه که از طریق جنگ به دست آورد، هیچ‌گونه فشاری به این دولت برای بازپس‌دهی به اعراب، وارد نساخت.

جانسون در سال ۱۹۶۸ با فروش جت‌های فانتوم به اسرائیل موافقت نمود و این همکاری استراتژیک بین دو دولت براساس «منافع امنیتی ایالات متحده» مورد ارزیابی قرار گرفت. مقامات آمریکایی، اسرائیل را برای پیشبرد «سیاست سد نفوذ» مؤثر می‌دانستند. در سال ۱۹۷۰ دولت نیکسون از اسرائیل خواست تا به کمک ملک حسین، پادشاه اردن بشتاید و اسرائیل به درستی به این درخواست آمریکا پاسخ مؤثری داد. پس از آن برای آمریکا ثابت شد که هیچ دولت عربی از منافع آمریکا همانند اسرائیل دفاع نخواهد کرد.^۱ زمانی که «الکسی کاسیگین»^۲ از جانسون سؤال می‌کند که چرا ایالات متحده از جمعیت ۳ میلیونی اسرائیل در برابر جمعیت ۸۰ میلیون نفری عرب حمایت می‌کند، وی به سادگی پاسخ می‌دهد: «چون شیوه درست همین است».^۳ مفهوم این جمله آن بود که از نظر آمریکایی‌ها، اسرائیل دوست وفادار و ثابتی برای ایالات متحده است ولی دولت‌های عربی ضعیف و دارای سیاست‌های متغیر و بی‌ثبات هستند.

ریچارد نیکسون^۴ (۱۹۶۹-۱۹۷۴). وی از حزب جمهوریخواه آمریکا، گرچه دیدگاه ضد یهودی داشت اما اسرائیل را در جنگ سال ۱۹۷۳ نجات داد.^۵ نیکسون از لحاظ رقابت‌های انتخاباتی هیچ تعهدی تعهدی به یهودیان و اسرائیل نداشت. هنری کیسینجر می‌گوید: به عقیده نیکسون لابی‌های یهودی در جامعه آمریکا هیچ تأثیری بر او ندارند.^۶ وی به دلیل تأمین منافع آمریکا در خاورمیانه و نقش اسرائیل در

¹. Mitchell G. Brad and Daniel Pipes, "How Special is the U.S.-Israel Relationship?", June 1997, <http://www.danielpipes.org/article.html>.

². Aleksei Kosygin

³. Mitchell G. Bard, "Roots of the U.S.-Israel Relationship", <http://www.Jewishvirtuallibrary.org/ Jsource/US-Isreal/roots-of-US-Israel.html>.

⁴. Richard M. Nixon

⁵. پیروز ایزدی، «جایگاه لابی یهود در سیاست خارجی ایالات متحده»، در ابرار معاصر، کتاب آمریکا (۳)، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲)، ص ۱۹۵.

⁶. Ball, *Op. cit.*

همکاری با ایالات متحده در جای دیگر می‌گوید: ایالات متحده در روابط خود با دوستانش پایبند است و اسرائیل یکی از دوستان آمریکا است.^۱

جرالد فورد^۲ (۱۹۷۴-۱۹۷۷). وی از حزب جمهوریخواه، در پی قضیه واترگیت و استعفای نیکسون روی کار آمد. وی در سپتامبر ۱۹۷۴، یعنی یک ماه پس از انتصاب به ریاست جمهوری، اسحق رابین، نخست وزیر اسرائیل را در واشینگتن به حضور پذیرفت و سه سند نظامی و اقتصادی بین دو دولت امضاء گردید. فورد اذعان داشت که «رابطه چشمگیری» میان منافع امنیتی آمریکا و اسرائیل وجود دارد. وی در مارس ۱۹۷۵ به دلیل عدم عقب‌نشینی اسرائیل از صحرای سینا و مجاور سوئز و به بن‌بست رسیدن مذاکرات «سینا» به دولت رابین، نخست وزیر اسرائیل پیام داد:

میل دارم یأس عمیق خود را از موضع اسرائیل در خلال مذاکرات ابراز دارم ... شکست مذاکرات بر منطقه و روابط ما تأثیر گسترشده‌ای خواهد داشت. دستور دادم خط‌مشی سیاسی ایالات متحده در منطقه از جمله روابطمان با اسرائیل به منظور تأمین منافع عمومی آمریکا از نو مورد ارزیابی قرار گیرد.^۳

پژیدنست فورد این مقطع زمانی را دوره‌ای از «جنگ اعصاب» و «اراده‌آزمایی» آمریکا و اسرائیل توصیف کرده است. اما این تیرگی روابط با امضای موافقنامه «سینای ۲»^۴ در ۳۱ اوت ۱۹۷۵ بین آمریکا، اسرائیل و مصر حل و فصل گردید.

جیمی کارتر^۵ (۱۹۷۷-۱۹۸۱). وی به عنوان یکی از بازیگران محوری انعقاد قرارداد کمپ دیوید و رهایی‌بخش انزوای اسرائیل در قلب خاورمیانه اسلامی به حساب می‌آید. وی در آرزویش برای تأمین

^۱. Bard, *Op. cit.*, p. 4.

^۲. Gerald R. Ford

^۳. لیچافسکی، پیشین، ص ۲۲۳.

^۴. ———، "Interim Agreement Between Israel and Egypt", [http://www.biblio.org/sullivan/docs/Sinai II](http://www.biblio.org/sullivan/docs/Sinai%20II).

^۵. Jimmy Carter

فزاينده منافع ملي آمريكا در خاورميانه و خشى سازى نقشه های توسعه طلبانه شوروی در اين منطقه، اسرائيل را همانند يك «سرمایه استراتژيک» می نگریست.^۱

وی می گويد:

ايالات متحده رابطه دوستی گرم و بى نظيری با اسرائيل دارد که از لحاظ اخلاقی صحيح می باشد. اين رابطه عميقاً با اعتقادات دینی^۲ ما سازگار است، و در راستای منافع استراتژيک آمريكا^۳ است. به همين دليل ما به امنيت اسرائيل، رفاه، سعادت، و آينده اسرائيل به عنوان سرزميني که قابلیت زیادی برای هدیه به جهان دارد متعهد می باشيم.^۴

رونالد ریگان^۵ (۱۹۸۱-۱۹۸۹). ریگان اولین رئيس جمهوری بود که به طور آشکار عنوان کرد که

اسرائيل به عنوان يك «سرمایه استراتژيک»^۶ برای ايالات متحده می باشد. وی اين اعتقاد را حتى قبل از انتخاب اش به عنوان رئيس جمهور آمريكا مطرح کرده بود :

تنها با تقدیر كامل از «نقش حياتی» که دولت اسرائيل در محاسبات استراتژيک^۷ آمريكا بازی می کند می توانيم بنیان محکمی برای خشى سازى نقشه های مسکو در مورد منابع و مناطق حياتی^۸ برای امنیت و دفاع ملي مان احداث نماییم.

از نظر وی، علاوه بر منافع ملي و ارزش های مشترک میان آمريكا و اسرائيل، از زمان تولد دولت اسرائيل يك نوع رابطه آهنینی^۹ بين آن دموکراسی (اسرائيل) و اين دموکراسی (آمريكا) وجود داشته است.^{۱۰} در زمان ریگان وسعت روابط دو دولت در زمینه های مختلف گسترش یافت. دولت های عرب بزرگترین مشکل خود را نه کمونیسم بلکه صهیونیسم می دانستند. در این دوره دو دولت براساس منافع

^۱. لنچافسکی، پیشین، ص ۲۳۷.

². Religious Convictions

³. America's Own Strategic Interests

⁴. Bard, *Op. cit.*, p. 4

⁵. Ronald W. Reagan

⁶. Strategic Asset

⁷. Strategic Calculus

⁸. *Ibid.*, pp. 4-5.

⁹. Ironclad Bond

¹⁰. *Ibid.*, p. 5.

متقابل مهم‌ترین قرارداد استراتژیک را امضاء کردند. قرارداد ۳۱ نوامبر ۱۹۸۱ به طور رسمی اسرائیل را به عنوان متحده استراتژیک ایالات متحده به رسمیت شناخت.^۱ گستره همکاری‌های آمریکا و اسرائیل در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، میزان «وابستگی متقابل»^۲ دو دولت را به طور چشمگیری افزایش داده است.^۳ علاوه بر آن قراردادهای مختلف دیگری بین دو دولت امضاء گردید که در قسمت‌های مختلف این پژوهش مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

جورج بوش^۴ (۱۹۸۹-۱۹۹۳). از نظر وی، دوستی و «اتحاد» میان ایالات متحده و اسرائیل مستحکم و پابرجاست و براساس ارزش‌های دموکراتیک، تاریخ و میراث مشترک استوار است. این متغیرها زندگی دو کشور را محفوظ می‌دارد. همکاری استراتژیک (رو به فزاینده ما) به عنوان منبع «امنیت متقابل»^۵ باقی می‌ماند. دو دولت ممکن است در رابطه با برخی از سیاست‌های خاص از زمانی به به زمان دیگر متفاوت عمل نماییم، اما به اصول پایبند هستیم.^۶ در این دوره به دلیل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یکی از کارویژه‌های اسرائیل در «جلوگیری از نفوذ کمونیسم» به «مبارزه با بنیادگرایی اسلامی» و ... تغییر کرده است که در بحث فرضیه اصلی این پژوهش به آن خواهیم پرداخت.

بیل کلیتون^۷ (۱۹۹۳-۲۰۰۱). در دوره ریاست جمهوری بیل کلیتون و نخست وزیری اسحق رابین، روابط آمریکا و اسرائیل به عنوان شرکای نزدیک مبتنی بر ارزش‌های متقابل و منافع مشترک استراتژیک، سیاسی و اقتصادی^۸ استوار بود. در این دوره دو دولت براساس روابط متقابل، قراردادهای

^۱. Formally Recognized Israel as a Strategically of the United States.

^۲. Interdependent

^۳. Bard & Pipes, *Op. cit.*

^۴. George Bush

^۵. Mutual Security

^۶. Bard, *Op. cit.*, p. 5.

^۷. Bill Clinton

^۸. Common Strategic, Political and Economic Interests

مختلفی از جمله ایجاد مؤسسه توسعه و تحقیقات صنعتی^۱، مؤسسه توسعه و تحقیقات کشاورزی آمریکا - اسرائیل و ... امضاء کردند.^۲ کلیتون می‌گوید:

روابط ما با متحد خود اسرائیل هرگز نباید با ارزش‌های مشترک، میراث دینی مشترک، و سیاست‌های دموکراتیک مشترک که روابط بین دو دولت را به یک موقعیت ویژه - حتی در وضعیت عالی - مبدل کرده است، متناقض باشد.^۳

جورج دبلیو بوش^۴ (۲۰۰۸-۲۰۰۱). روابط آمریکا و اسرائیل با روی کار آمدن دبلیو بوش وارد

مرحله نوین و پیچیده‌ای شده است. در این دوره به دلیل حادثه ۱۱ سپتامبر منافع و امنیت ملی دو دولت برای مبارزه با دشمن جدید و مبارزه با تروریسم از پیوستگی بیشتری برخوردار گردیده است. آریل شارون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، در اسرائیل عزای عمومی اعلام نمود. وی می‌گوید: «اسرائیلی‌ها همانند یک شهروند آمریکایی در کنار ایالات متحده ایستاده‌اند». از نظر وی: «تفاوتش بین ترور شهروندان اسرائیلی و آمریکایی وجود ندارد».^۵ در این دوره روابط دو دولت در زمینه‌های مختلفی از جمله تعقیب فرایند صلح «نقشه راه»^۶، اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، همکاری در جنگ با لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ و ... یک نوع وابستگی متقابلی را به وجود آورده است که در فصل فرضیه اصلی پژوهش حاضر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

¹. The U.S.-Israel Foundations for Binational Industrial Research and Development (BIRD)

². Jewish Council for Public Affairs (JCPA), "U.S.-Israel Relations", <http://www.Jewishpublicaffairs.Org/Publications/JPP-94-95-Israel-US.html>.

³. Bard, *Op. cit.*, p. 5.

⁴. Georg W. Bush

⁵. Benjamin Miller, "The Concept of Security: Should It Be Redefined?", In: Uar-Joseph, *Israel's National Security Towards the 21st Century*, (London: Frank Cass, 2001), pp. 483-505.

⁶. The Road Map

۳. کمک‌های اقتصادی و نظامی

براساس اسناد معتبر، همان‌گونه که ایالات متحده در تأسیس دولت اسرائیل از هیچ‌گونه حمایت‌های سیاسی دریغ نورزیده بود^۱، در پشتیبانی و کمک‌های اقتصادی و نظامی به این دولت نیز پیشگام بوده است.

در سیاست خارجی ایالات متحده، کمک‌های اقتصادی و نظامی به برخی از دولت‌های خاص به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف و استراتژی درازمدت به حساب می‌آید. کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به اسرائیل به دلیل روابط خاص میان دو دولت از ویژگی‌های منحصر به‌فردی برخوردار است که نسبت به سایر دولت‌ها تفاوت چشمگیری دارد.

کمک‌های اقتصادی آمریکا به اسرائیل در سال‌های اولیه تأسیس دولت، به شکل وام‌های محدود صادراتی و وارداتی بود. کمک‌های نظامی عمدتاً پس از جنگ ۱۹۶۷ شروع شد و پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است. از سال ۱۹۷۴ تاکنون، اسرائیل بالاترین رقم کمک‌های نظامی آمریکا را دریافت نموده است.^۲ برای مقایسه حجم کمک‌های مالی آمریکا به اسرائیل کافی است به این نکته اشاره کرد که تل آویو حدود ۳۰ درصد از کل کمک‌های خارجی آمریکا را به خود اختصاص داده است. همچنین حجم کمک‌های مالی آمریکا به اسرائیل طی ۳ سال مالی (۱۹۸۷-۱۹۸۹) معادل مجموع کمک‌های مالی آمریکا به

^۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- Mitchell G. Bard, "Myths & Facts Online the United Nations", <http://www.Jewishvirtulibrary.org/Jsource>.
- Palestine Facts, "Israel's Independence U. S. Recognizes Israel: Why Did the U. S. Recognizes Israel: Why Did the U. S. Immediately Recognize the State of Israel?", http://www.Palestinefacts.org/pf_independence_recognition_us.php.

- هیکل، پیشین، صص ۱۸۶-۱۶۳.

². Stephen Zunes, "The Strategic Function of U. S. Aid to Israel", <http://www.homepages.org.com/zunes.html>.

اروپا پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب طرح مارشال بوده است.^۱ بنابراین، هیچ کشوری در جهان همانند اسرائیل از امتیازات اقتصادی و نظامی آمریکا برخوردار نبوده است.^۲

علاوه بر آن، اسرائیل از حمایت‌های غیرمستقیم آمریکا نیز برخوردار بوده است. اجازه ورود به بازار اقتصاد آمریکا آن هم فارغ از ملاحظات گمرکی (قبل از تصویب قانون تجارت آزاد به سال ۱۹۸۵)،^۳ لغو کامل قوانین مزبور پس از تصویب قرارداد تجارت آزاد، ارایه تسهیلات در زمینه استفاده از وام‌های بانکی کلان و قبل ضمانت بازپرداخت آنها از سوی آمریکا، فروش تسليحات نظامی با قیمت‌های نازل، استثنای اسرائیل از قانون مربوط به صادرات سلاح‌های آمریکایی، خرید اسلحه‌های اسرائیل و استفاده در ارتش آمریکا، کمک به صدور کالاهای اسرائیل به کشورهای مختلف، به ویژه کشورهای اروپایی، و ... همه از راههایی است که به طور غیرمستقیم کمک‌های مالی هنگفت را برای اسرائیل به ارمغان آورده است.^۴

ایالات متحده برای تضمین امنیت اسرائیل، بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۱ به طور متوسط سالانه بیش از ۶۰ میلیون دلار به دولت اسرائیل کمک نموده است. از سال ۱۹۷۴ به بعد اسرائیل سالانه به طور متوسط ۳ میلیارد دلار کمک اقتصادی و نظامی دریافت کرده است که به عنوان بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های خارجی آمریکا مطرح شده است. پس از تشکیل «گروه مشترک آمریکایی - اسرائیلی برای توسعه اقتصادی»^۵ در سال ۱۹۸۴ وابستگی متقابل دو دولت بیشتر شد. با امضای «موافقنامه تجارت آزاد آمریکا -

^۱. صالح عبدالله، «مهاجرت یهودیان : وضعیت گذشته و حال مهاجران یهودی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱، شماره ۱، (تابستان ۱۳۷۳)، ص .۸۱.

^۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- Mitchell Bard, "U. S. Aid to Israel", <http://www.Us-Israel.org.Jsource>.

- Jewish Virtual Library, "U. S. Assistance to Israel (FY 1948-FY 2006)", http://www.Jewishvirtuallibrary.org/Jsource/US-Israel/U.S._Assistance_to_IsraelI.html.

^۳. عبدالفتاح محمد ماضی، «دین و سیاست در اسرائیل»، ترجمه و تلخیص اصغر افتخاری، *مطالعات منطقه‌ای اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی*، جلد ۲، (تهران : ۱۳۷۹)، ص .۸۱.

^۴. American-Israeli Joint Economic Development Group

اسرائیل»^۱ (۱۹۸۵) در زمان ریگان، کلیه بازارهای آمریکا به طور بی سابقه‌ای به روی دولت اسرائیل باز شد و الگویی برای موافقنامه‌های بعدی آمریکا با کانادا و مکزیک شد. مجلس سنای آمریکا موافقنامه مذکور را با اتفاق آرا تصویب کرد. این موافقنامه باعث رونق تجارت بین دو دولت شد، به طوری که حجم مبادلات تجاری را از ۴/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ رسانید.^۲ از آن پس به تدریج قراردادهای مختلف اقتصادی و نظامی میان آمریکا و اسرائیل به امضاء رسید. این قراردادها گستره همکاری‌های میان دو دولت را بسیار افزایش داده است که در بخش پایانی این رساله به بررسی آن خواهیم پرداخت.

بنابراین، پایان جنگ سرد به هیچ وجه موجب کاهش همکاری‌ها و کمک‌های اقتصادی و نظامی ایالات متحده آمریکا به اسرائیل نشده است، بلکه این همکاری‌ها و کمک‌ها در راستای منافع حیاتی متقابل دو دولت ادامه یافته و حتی افزایش پیدا کرده است.

در سال ۱۹۹۶ کنگره آمریکا به درخواست رئیس جمهور، ۵ میلیون دلار برای برنامه ضد تروریستی اسرائیل اختصاص داد. براساس گزارش یک منع اسرائیلی - «جزوزالم ریپورت»^۳ ۱۷ اکتبر ۱۹۹۶ - در بودجه دفاعی آمریکا در سال مالی ۱۹۹۷، ۱۰۹ میلیون دلار برای پروژه‌های مختلف اسرائیل اختصاص یافت. کنگره با ۳۶۵ رأی موافق در مقابل ۳۰ رأی مخالف در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۰ قطعنامه شماره ۴۲۶ کنگره را به تصویب رساند. براساس این قطعنامه آمریکا با اسرائیل اعلام همبستگی می‌کند و رهبران فلسطین را به خاطر ترغیب خشونت در منازعه بین اسرائیل و فلسطین در سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۰ محکوم می‌کند.^۴

^۱. U.S.-Israel Free Trade Agreement (USIFTA)

^۲. نبی آزادی، «آمریکا و اسرائیل: روابط استراتژیک»، در ابرار معاصر، کتاب آمریکا (۳)، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲)، صص ۸-۲۷.

^۳. Jerusalem Report

^۴. کلاید آر. مارک، «روابط اسرائیل و آمریکا»، ترجمه عبدالله بیچرانلو، بولتن پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۷۸، (بهمن ۱۳۸۲)، ص ۳۵.

پس از حادثه (تزویریستی) ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، کمک‌های آمریکا به اسرائیل افزایش یافته است. به نظر می‌رسد میان قدرت گرفتن فزاینده اسرائیل و کمک‌های دریافتی از آمریکا رابطه منطقی وجود دارد، به عبارت دیگر، به هر میزان که اسرائیل قدرتمندتر می‌شود، تمایل بیشتری برای همکاری‌های نزدیک‌تر و همه‌جانبه با آمریکا پیدا می‌کند و در نتیجه، کمک‌های بیشتری دریافت می‌کند و از حمایت گسترده‌تری از سوی ایالات متحده برخوردار می‌شود. اما با این وجود کمک‌های یاد شده در موارد بسیار محدودی از سوی فعالان مخالف اعطای این میزان کمک به اسرائیل مورد انتقاد قرار گرفته است. برای نمونه «توماس استافر»، مشاور ارشد امور اقتصادی دولت آمریکا بر این باور است :

«کمک‌های آمریکا به اسرائیل ضربات جبران‌ناپذیری را به اقتصاد آمریکا تحمیل می‌کند».^۱

در سال‌های اخیر آمریکا همواره سالیانه مبلغی ثابت در حدود ۷۲۰ میلیون دلار برای کمک اقتصادی و مبلغی بیش از دو میلیارد دلار برای کمک نظامی در اختیار شریک استراتژیک خود اسرائیل قرار داده است. استافر معتقد است که اگر این کمک‌ها با قیمت‌های کنونی دلار تطبیق داده شود، بالغ بر ۲۴۰ میلیارد دلار خواهد شد، که افزون بر آن تاکنون ایالات متحده ۱۱۷ میلیارد دلار به همین ترتیب به مصر و ۲۲ میلیارد دلار به اردن کمک نموده است تا آنها معاهده صلح با اسرائیل را به امضاء رسانند.^۲ از نظر «استفن زیونز»، میزان کمک‌های آمریکا به اسرائیل در جهان بی‌سابقه است. این کمک‌ها براساس منافع استراتژیک مشترک دو دولت در منطقه خاورمیانه صورت می‌گیرد.^۳ نکته قابل توجه این است که اکثر کمک‌های آمریکا به اسرائیل در داخل خود کشور آمریکا هزینه و مصرف می‌گردد.^۴

^۱..مهدی قویدل، «بررسی منافع راهبردی ایالات متحده در حمایت نامشروع از اسرائیل»، کتاب آمریکا (۳)، (تهران : ابرار معاصر، ۱۳۸۲)، ص ۱۲۴.

^۲..همان، ص ۱۲۵.

^۳. Stephen Zunes, "U.S. Aid to Israel: Interpreting the Strategic Relationship", 26 January 2001, http://www.wrmea.com/us_aid_to_israel.htm.

^۴. Lewis, *Op. cit.*, p. 375.

همچنین ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، همکاری‌ها و همسویی‌های مختلفی در زمان جنگ سرد و پس از جنگ سرد داشته‌اند که برخی از این اقدامات عبارت‌اند از: جلوگیری از نفوذ کمونیسم، مهار بنیادگرایی اسلامی، فرایند صلح خاورمیانه، طرح خاورمیانه بزرگ، مبارزه با تروریسم، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، همکاری‌های هسته‌ای و فروش تسليحات.

نتیجه‌گیری و ارزیابی

باتوجه به بررسی روابط آمریکا و اسرائیل، دولت ایالات متحده در تأسیس دولت اسرائیل نقش اساسی داشته است. ایالات متحده پس از تأسیس دولت اسرائیل همواره از آن حمایت به عمل آورده است. دو دولت به تدریج توانسته‌اند روابط ویژه‌ای تشکیل دهند و با یکدیگر متحد شوند. در بررسی دیدگاه‌های رؤسای جمهور، مقامات، همکاری‌ها و همسویی‌ها، به طور کلی می‌توان موضوعات روابط ایالات متحده و اسرائیل را در دو محور اصلی تقسیم‌بندی نمود:

- میراث تاریخی، ارزش‌ها و فرهنگ مشترک

- منافع حیاتی آمریکا و یا منافع استراتژیک مشترک

کمک‌های اقتصادی و نظامی بی‌دریغ آمریکا به اسرائیل به ظاهر در حمایت صرف از دولت اسرائیل صورت می‌گیرد، اما در فصل‌های آینده این پژوهش خواهیم دید که این نوع کمک‌ها در واقع براساس «منافع استراتژیک مشترک» دو دولت استوار می‌باشد. این موضوع پاسخی است به چراًی و علت اصلی روابط ویژه و منحصر به فرد دو دولت آمریکا و اسرائیل. این پاسخ، هم در سیاست اعلامی و هم در سیاست اعمالی دو دولت دیده می‌شود که هدف اصلی این پژوهش را به خود اختصاص داده است.

درس فوق برگرفته شده از کتاب زیر است:

- علی‌اکبر جعفری، **منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا - اسرائیل**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.

موفق باشد

جعفری